

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۴ اسفند ۱۳۹۲

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف

مصادف با: ۲۳ ربیع الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ۲- علی بن ابی حمزه بطائنی

جلسه: ۱۸

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث پیرامون علی بن ابی حمزه بطائنی بود، جهت اولی از جهاتی که درباره او لازم است مورد بحث قرار گیرد مسئله مذهب اوست، گفتیم در رابطه با مذهب او دو قول وجود دارد؛ بعضی معتقدند او واقفی بوده و تا آخر عمرش هم از وقف رجوع نکرده که مشهور این نظر را پذیرفته‌اند لکن بعضی دیگر معتقدند او از مذهب خود رجوع کرده است. برای صحت و سقم این مسئله چاره‌ای جز رجوع به روایاتی که در این رابطه نقل شده نداریم. دو دسته روایت درباره مذهب علی بن ابی حمزه ذکر شده که ما به چهار روایت در جلسه گذشته اشاره کردیم.

روایت پنجم:

عن اسماعیل بن سهل قال: حدثنی بعض أصحابنا و سألتی أن اکتب اسمہ، قال: «كنت عند الرضا (ع) فدخل عليه علی بن أبي حمزة و ابن السراج و ابن المکاری، فقال له ابن أبي حمزة: ما فعل أبوك؟ قال: مضى. قال: مضى موتاً؟ قال: نعم. قال، علی من عهد؟ فقال: إلی. قال: فأنت إمام مفترض الطاعة من الله؟ قال: نعم. قال ابن السراج و ابن المکاری: قد والله أمکنک من نفسه، قال: و یلک و بما أمکنت أترید أن آتی بغداد و أقول لهارون أنا إمام مفترض طاعتی، والله ما ذاک! و إنما قلت: ذلک لکم عندما بلغنی من اختلاف کلماتکم و تشتت أمرکم لثلاثی یصیر سرکم فی ید عدوکم، قال ابن أبي حمزة: لقد أظهرت شیئاً ما کان یظهره احدٌ من آبائک و لا یتکلم به، قال (ع): بلی والله لقد تکلم خیر آبائی رسول الله (ص) لما أمر الله تعالی أن ینذر عشیرته الأقریین، جمع من اهل بیته اربعین رجلاً و قال لهم: انا رسول الله إلیکم فکان اشدّهم تکذیباً و تألیباً علیه عمه أبو لهب فقال لهم النبی (ص): ان خدشنی خدش فلست بنبی فهذا أول ما أبدع لکم من آية النبوة، و أنا أقول ان خدشنی هارون خدشا فلست بامام فهذا ما أبدع لکم من آية الامامة. قال له علی: انا روینا عن آبائک أن الامام لا یلی أمره الا امام مثله؟ فقال له أبو الحسن علیه السلام: فأخبرنی عن الحسین بن علی علیهما السلام کان اماماً أو کان غیر امام؟ قال: کان اماماً، قال: فمن ولی أمره؟ قال: علی بن الحسین، قال: و أين کان علی بن الحسین علیهما السلام؟ قال: کان محبوساً بالکوفة فی ید عبیدالله بن زیاد، قال: خرج و هم لا یعلمون حتی ولی أمر أبیه ثم انصرف. فقال له أبو الحسن علیه السلام: ان هذا أمکن علی بن الحسین علیه السلام ان یأتی کربلاً فیلی أمر أبیه، فهو یمکن صاحب هذا الامر أن یأتی بغداد فیلی أمر أبیه ثم ینصرف و لیس فی حبس و لا فی اسار. قال له علی: انا روینا ان الامام لا یمضی حتی یری عقبه؟ قال: فقال أبو الحسن (ع): أما رویتم فی هذا الحدیث غیر هذا؟ قال: لا، قال: بلی والله لقد رویتم فیہ الا القائم و أنتم لا تدرون ما معناه و لم قیل، قال له علی: بلی والله ان هذا لفی الحدیث، قال له أبو الحسن (ع):

ویلیک کیف اجترات علی بشئ تدع بعضه. ثم قال: یا شیخ اتق الله و لا تکن من الصادین عن دین الله تعالی؛^۱ می‌گوید: نزد امام رضا (ع) بودیم که علی بن ابی حمزه از حضرت (ع) سؤال کرد: پدرتان چه کار می‌کند؟ امام (ع) فرمودند: گذشت، ابن ابی حمزه گفت: یعنی از دنیا رفتند؟ امام (ع) فرمودند: بله، ابن ابی حمزه پرسید: امر ولایت را به چه کسی سپرد؟ حضرت (ع) فرمودند: به من سپرد، ابن ابی حمزه گفت: آیا شما امام واجب الاطاعة از جانب خداوند متعال هستی؟ حضرت فرمودند: بله. ابن سراج و ابن مکاری گفتند: به خدا قسم، خداوند متعال از ناحیه خودش شما را بر این امر متمکن کرده است، حضرت (ع) فرمودند: وای بر تو منظورت این است که من پیش هارون بروم و بگویم من امام مفترض الطاعة هستم، من این را برای شما گفتم، چون شنیدم در این باره دچار اختلاف شده‌اید برای اینکه سرّ شما در دست دشمنان شما قرار نگیرد، ابن ابی حمزه گفت: شما چیزی را اظهار کردید که هیچ یک از پدران شما چنین چیزی را اظهار و آشکار نکرده و به آن سخن نگفته‌اند، امام (ع) در پاسخ فرمودند: بهترین پدران من یعنی رسول خدا (ص) به این مسئله تکلم کرده، وقتی که خداوند متعال او را امر کرده که قوم خود را انذار کن، چهل مرد از اهل بیت خود را جمع کرد و فرمود: من فرستاده خدا به سوی شما هستم و کسی که از همه بیشتر پیامبر (ص) را تکذیب کرد ابولهب بود، سپس رسول خدا (ص) فرمودند: اگر کوچکترین اشکال و خدشه‌ای برای من باشد من نبی نیستم و این اولین چیزی است که من از نشانه‌های نبوت برای شما بیان می‌کنم، امام رضا (ع) هم فرمودند: این اولین چیزی است که من از نشانه‌های امامت برای شما بیان می‌کنم، علی بن ابی حمزه گفت: هیچ کس جانشین امام نمی‌شود مگر امامی مثل او، حضرت (ع) فرمودند: بگو ببینیم آیا حسین بن علی (ع) امام بود یا نه؟ علی بن ابی حمزه گفت: ایشان امام بود، حضرت (ع) فرمودند: ولی امر و جانشین امام حسین (ع) چه کسی بود؟ علی بن ابی حمزه گفت: علی بن الحسین، امام رضا (ع) فرمودند: علی بن الحسین (ع) کجا بود؟ علی بن ابی حمزه گفت: در دست عبدالله بن زیاد اسیر بود، امام (ع) فرمودند: این در حالی بود که مردم آن زمان ولایت حسین بن علی (ع) را نمی‌دانستند چه رسد به اینکه ولایت امام سجاد (ع) را قبول داشته باشند - کنایه از اینکه ندانستن آنها خدشه‌ای در امامت امام سجاد (ع) ایجاد نمی‌کرد - بعد امام رضا (ع) فرمودند: همان گونه که علی بن الحسین توانست به کربلا بیاید و امر پدرش را دنبال کند، اکنون هم صاحب امر ولایت می‌تواند بغداد بیاید و امر پدرش را دنبال کند و برگردد و در حبس و اسارت هم نباشد. ابن ابی حمزه می‌گوید: ما روایت کردیم که امام (ع) از دنیا نمی‌رود مگر اینکه عقبه خودش را ببیند، امام رضا (ع) فرمودند: آیا سخنی که من برای تو گفتم چیزی غیر از این بود؟ علی بن ابی حمزه گفت: نه، امام (ع) فرمودند: بله شما این را روایت کردید ولی نفهمیدید معنای این روایت چیست و چرا گفته شده «ان الامام لا یمضی حتی یری عقبه الا القائم»، ابن ابی حمزه گفت: من نمی‌دانم، به خدا در حدیث چنین چیزی آمده است، امام رضا (ع) فرمودند: وای بر تو چطور جرأت می‌کنی برای من چیزی را بگویی که بعضی از آن را رها می‌کنی، سپس فرمودند: ای شیخ از خدا بترس و تقوای خدا را پیشه کن و از کسانی نباشد که جلو دین خدا را می‌گیرند.

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۶۳.

گفتگوی امام (ع) و علی بن ابی حمزه بطائنی نشان از شبهاتی است که او در امامت امام رضا (ع) داشته است و این روایت کاملاً نشان دهنده توقف علی بن ابی حمزه در امام کاظم (ع) است.

روایاتی که ذکر شد دلالت دارند بر اینکه علی بن ابی حمزه بر مذهب وقف بوده و چیزی دال بر رجوع او از وقف در این روایات مشاهده نمی‌شود. البته در بعضی از روایات تصریح نشده که علی بن ابی حمزه تا آخر عمرش از وقف رجوع نکرده ولی در بعضی از آنها این تصریح وجود دارد، مثل روایت چهارم که امام (ع) فرمودند: «اما انه سُئل عن الامام بعد موسی (ع) ابی فقال: لا اعرف اماماً بعده فقيل له: لا!؟ فضرب فی قبره ضربةً اشتعل قبره ناراً!»؛ از امام بعد از پدرم موسی بن جعفر (ع) از او سؤال شد و او در پاسخ گفت: من امامی بعد از او نمی‌شناسم، به او گفته شد: نمی‌شناسی؟! پس ضربه‌ای به او زدند که قبرش پر از آتش شد.

روایات دال بر رجوع علی بن ابی حمزه بطائنی از وقف:

در مقابل روایاتی که ذکر شد روایاتی هم وارد شده که دلالت می‌کند بر اینکه علی بن ابی حمزه از مذهب وقف رجوع کرده:

روایت اول:

عن یحییٰ الحلبي عن علی بن ابی حمزه قال: كنت مع ابی بصیر و معنا مولی لابی جعفر الباقر (ع) فقال: سمعتُ ابا جعفر (ع) یقول: «منا اثنی عشر محدثاً السابع من وُلدی القائم، فقام الیه ابو بصیر فقال: اشهد انی سمعتُ ابا جعفر (ع) یقول: منذ اربعین سنة»^۱، علی بن ابی حمزه می‌گوید: من با ابی بصیر و یکی از اشخاصی که از موالی امام باقر (ع) بود همراه بودم، آن شخصی که از موالی امام باقر (ع) بود گفت: من از امام باقر (ع) شنیدم که ما دوازده محدثیم که هفتمین از فرزندان من همان قائم است. وقتی او این سخن را گفت، ابو بصیر هم ایستاد و گفت: امام باقر (ع) این را در مدت طولانی فرمود.

روایت دوم:

عن الحسن بن علی بن ابی حمزه عن ابيه عن یحییٰ بن القاسم عن الصادق جعفر بن محمد (ع) عن ابيه عند جدّه، قال: قال رسول الله (ص): «الائمة بعدی اثنی عشر اولهم علی بن ابیطالب و آخرهم القائم، هم خلفائی و اوصیائی و حجج الله علی امتی بعدی، المقرُّ بهم مؤمن و المنکر لهم کافر»^۲، در این روایت به وجود دوازده امام تصریح شده که علی بن ابی حمزه این مطلب را با واسطه از امام صادق (ع) نقل کرده است.

روایت سوم:

عن الحسن بن علی الخرزّ قال خرجنا الی مکه و معنا علی بن ابی حمزه و معه مالٌ و متاعٌ، فقلنا: ما هذا؟ فقال: هذا للعبد الصالح امرنی ان احمله الی علی ابنه و قد اوصی الیه»^۳؛ راوی می‌گوید: ما به سمت مکه می‌رفتیم در حالی که علی بن ابی حمزه هم همراه ما بود و مقداری مال و متاع همراه او بود، از او سؤال کردیم: اینها چیست؟ گفت: اینها مربوط به امام کاظم (ع) است که به من دستور داده به دست فرزندش علی بن موسی (ع) برسانم و به او وصیت کرده است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. همان، ص ۷۴۲.

۲. غیبة نعمانی، ص ۹۶، باب ۴ ما روی فی ان الائمة اثنی عشر اماماً، حدیث ۲۸.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۱، باب ۶، ص ۵۶، حدیث ۲۸.

۴. همان، ج ۱، ص ۲۹، باب ۴ نص ابی الحسن موسی بن جعفر (ع) علی ابنه الرضا (ع)، حدیث ۱۹.